

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: Y۴N۵۱۲۴۸۸۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

نگاهی به اهداف و ویژگی های مجازات

در نظام کیفری اسلام و قرآن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۸/۱۲)

مهدی عبدی

پژوهشگر برگزیده و دارنده تندیس پژوهشگر برتر از موسسه قانون یار در سال ۱۴۰۲

چکیده

حفظ حقوق و آزادی های مردم اقتضا می کند که همواره از تجاوز و تعدیات کارگزاران حکومتی در امان باشند بنابراین، وجود قوانین ثابت که در پناه آن شهروندان بتوانند آزادانه و بدون هراس و دل نگرانی مناسبات اجتماعی خود را گسترش و سامان دهند، شرط تضمین این حقوق و آزادی هاست. اصولاً بشر به حیات، آزادی، مال، حیثیت و آبروی خود علاقه دارد و سلب احتمالی هر یک از این مواهب الهی نگران کننده و بیم آور بوده و خود وسیله ای برای بازداشتن شخص از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و جامعه است. وقتی افرادی در جامعه مرتکب جرمی می شوند، به دلیل برهم خوردن نظم عمومی، باید مورد مجازات قرار بگیرند که میزان مجازات برای هر فرد به میزان جرمی که مرتکب شده، متفاوت است. در مقاله حاضر قصد داریم به اهداف و ویژگی های مجازات در نظام کیفری قرآن بپردازیم.

واژگان کلیدی: اهداف مجازات، جرم و مجرم، قانون مجازات، قرآن کریم



بخش اول: بررسی و شناخت جایگاه جرم در قرآن کریم

جرم به فتح جیم و سکون راء) از واژگان قرآن کریم به معنای قطع است. و جرم به ضم جیم به معنی گناه از همین ماده است. و گناه را بدان سبب جرم گویند که شخص را از سعادت و رحمت خدا قطع می‌کند و گناهکار را مجرم می‌گوئیم زیرا در اثر گناه، خود را از رحمت و سعادت و راه صحیح انسانیت قطع می‌کند. در قرآن کریم واژه «جرم» در آیات زیادی با اشتقاق و معانی گوناگون آمده است که عموماً می‌توان همان معانی اصلی، یعنی «قطع - کسب - گناه و سرکشی» را در بیشتر موارد به دست آورد. در اینجا نگاهی خواهیم داشت به مجموعه آیاتی که این واژه را دارند. در اینجا قصد داریم مجموعه آیاتی که ماده «ج ر م» در آن‌ها وارد شده است را به صورت اجمالی ذکر کنیم:

۱. سوره: ۵، آیه: ۲ یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدی ولا القلاید ولا آمین البیت الحرام یتتغون فضلا من ربهم ورضوانا واذا حللتم فاصطادوا ولا یجرمنکم شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب
۲. سوره: ۵، آیه: ۸ ولا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی
۳. سوره: ۶، آیه: ۵۵ وكذلك نفصل الآيات ولتستبين سبیل المجرمین
۴. سوره: ۶، آیه: ۱۲۳ وكذلك جعلنا فی کل قریه اکابر مجرمیها
۵. سوره: ۶، آیه: ۱۲۴ سیصیب الذین اجرموا صغار عند الله وعذاب شدید بما کانوا یمکرون
۶. سوره: ۶، آیه: ۱۴۷ فان کذبوک فقل ربکم ذو رحمه واسع ولا یرد باسه عن القوم المجرمین
۷. سوره: ۷، آیه: ۱۳۳ فاستکبروا وکانوا قوما مجرمین
۸. سوره: ۷، آیه: ۴۰ وكذلك نجزی المجرمین
۹. سوره: ۷، آیه: ۸۴ وامطرنا علیهم مطرا فانظر کیف کان عاقبه المجرمین
۱۰. سوره: ۸، آیه: ۸ لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون



۱۱. سوره: ۹، آیه: ۶۶ نغذب طایفه بانهم كانوا مجرمين
۱۲. سوره: ۱۰، آیه: ۸۲ ويحق الله الحق بكلماته ولو كره المجرمون
۱۳. سوره: ۱۰، آیه: ۱۳ وما كانوا ليؤمنوا كذلك نجزي القوم المجرمين
۱۴. سوره: ۱۰، آیه: ۵۰ قل ارايتم ان اتاكم عذابه بياتا او نهارا ماذا يستعجل منه المجرمون
۱۵. سوره: ۱۰، آیه: ۱۷ فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب بآياته انه لا يفلح المجرمون
۱۶. سوره: ۱۰، آیه: ۷۵ فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين
۱۷. سوره: ۱۱، آیه: ۲۲ لا جرم انهم في الآخرة هم الاخسرون
۱۸. سوره: ۱۱، آیه: ۳۵ ام يقولون افتراه قل ان افتريته فعلى اجرامى وانا برىء مما تجرمون
۱۹. سوره: ۱۱، آیه: ۵۲ ولا تتولوا مجرمين
۲۰. سوره: ۱۱، آیه: ۸۹ ويا قوم لا يجرمنكم شقاقى ان يصابكم مثل ما اصاب قوم نوح
۲۱. سوره: ۱۲، آیه: ۱۱۰ ولا يرد باسنا عن القوم المجرمين
۲۲. سوره: ۱۱، آیه: ۱۱۶ واتبع الذين ظلموا ما اترفوا فيه وكانوا مجرمين
۲۳. سوره: ۱۴، آیه: ۴۹ وترى المجرمين يومئذ مقرنين فى الاصفاذ
۲۴. سوره: ۱۵، آیه: ۱۲ كذلك نسلكه فى قلوب المجرمين
۲۵. سوره: ۱۵، آیه: ۵۸ قالوا انا ارسلنا الى قوم مجرمين
۲۶. سوره: ۱۶، آیه: ۲۳ لا جرم ان الله يعلم ما يسرون وما يعلنون انه لا يحب المستكبرين
۲۷. سوره: ۱۶، آیه: ۱۰۹ لا جرم انهم فى الآخرة هم الخاسرون
۲۸. سوره: ۱۸، آیه: ۴۹ و وضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين مما فيه
۲۹. سوره: ۱۸، آیه: ۵۳ و رأى المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها و لم يجدوا عنها مصرفا
۳۰. سوره: ۱۹، آیه: ۸۶ و نسوق المجرمين الى جهنم وردا
۳۱. سوره: ۲۰، آیه: ۱۰۲ يوم ينفخ فى الصور و نحشر المجرمين يومئذ زرقا



٣٢. سوره: ٢٥، آیه: ٢٢ يوم يرون الملايكه لا بشرى يومئذ للمجرمين
ويقولون حجرا محجورا
٣٣. سوره: ٢٥، آیه: ٣١ وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين وكفى
بربك هاديا ونصيرا
٣٤. سوره: ٢٦، آیه: ٩٩ وما اضلنا الا المجرمون
٣٥. سوره: ٢٦، آیه: ٢٠٠ كذلك سلكناه في قلوب المجرمين
٣٦. سوره: ٢٧، آیه: ٦٩ قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبه
المجرمين
٣٧. سوره: ٢٨، آیه: ١٧ قال رب بما انعمت على فلن اكون ظهيرا للمجرمين
٣٨. سوره: ٢٨، آیه: ٧٨ ولا يسال عن ذنوبهم المجرمون
٣٩. سوره: ٢٠، آیه: ٧٤ انه من يات ربه مجرما فان له جهنم لا يموت فيها و
لا يحيى
٤٠. سوره: ٣٠، آیه: ١٢ ويوم تقوم الساعة يبلس المجرمون
٤١. سوره: ٣٠، آیه: ٤٧ فانتقمنا من الذين اجرموا وكان حقا علينا نصر
المؤمنين
٤٢. سوره: ٣٠، آیه: ٥٥ ويوم تقوم الساعة يقسم المجرمون ما لبثوا غير
ساعه كذلك كانوا يوفكون
٤٣. سوره: ٣٢، آیه: ١٢ ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رؤوسهم عند ربهم ربنا
ابصرنا
٤٤. سوره: ٣٢، آیه: ٢٢ ومن اظلم ممن ذكر بآيات ربه ثم اعرض عنها انا من
المجرمين منتقمون
٤٥. سوره: ٣٤، آیه: ٢٥ قل لا تسالون عما اجرمنا ولا نسال عما تعملون
٤٦. سوره: ٣٤، آیه: ٣٢ قال الذين استكبروا للذين استضعفوا انحن صدداكم
عن الهدى بعد اذ جاءكم بل كنتم مجرمين
٤٧. سوره: ٣٦، آیه: ٥٩ وامتاظوا اليوم ايها المجرمون
٤٨. سوره: ٣٧، آیه: ٣٤ انا كذلك نفعل بالمجرمين
٤٩. سوره: ٤٣، آیه: ٧٤ ان المجرمين في عذاب جهنم خالدون



۵۰. سوره: ۴۴، آیه: ۲۲ فدعا ربه ان هولاء قوم مجرمون
۵۱. سوره: ۴۴، آیه: ۳۷ اهم خير ام قوم تبع والذين من قبلهم اهلكتناهم انهم كانوا مجرمين
۵۲. سوره: ۴۵، آیه: ۳۱ واما الذين كفروا افلم تكن آياتي تتلى عليكم فاستكبرتم وكنتم قوما مجرمين
۵۳. سوره: ۴۶، آیه: ۲۵ فاصبحوا لا يرى الا مساكنهم كذلك نجزي القوم المجرمين
۵۴. سوره: ۵۱، آیه: ۳۲ قالوا انا ارسلنا الى قوم مجرمين
۵۵. سوره: ۵۴، آیه: ۴۷ ان المجرمين في ضلال وسعر
۵۶. سوره: ۵۵، آیه: ۴۱ يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والاقدام
۵۷. سوره: ۵۵، آیه: ۴۳ هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون
۵۸. سوره: ۶۸، آیه: ۳۵ افنجعل المسلمين كالمجرمين
۵۹. سوره: ۷۰، آیه: ۱۱ يبصرونهم يود المجرم لو يفتدى من عذاب يومئذ بينه
۶۰. سوره: ۷۴، آیه: ۴۱ عن المجرمين
۶۱. سوره: ۷۷، آیه: ۱۸ كذلك نفعل بالمجرمين
۶۲. سوره: ۷۷، آیه: ۴۶ كلوا وتمتعوا قليلا انكم مجرمون
۶۳. سوره: ۸۳، آیه: ۲۹ ان الذين اجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون

بخش دوم: نگاهی اجمالی به عناصر تشکیل دهنده ی جرم

حقوقدانان برای جرم بطور کلی سه عنصر عمومی ذکر کرده اند: عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی. این عناصر را برای کلیه جرائم ضروری می دانند.^۱ اصطلاح عناصر تشکیل دهنده ی جرم، یک اصطلاح بیگانه از حقوق جزای اسلامی است، و اصطلاحی است که از زمان نخستین اعلامیه ی حقوق بشر، پس از انقلاب کبیر فرانسه، در حقوق جزای وضعی (۱۷۸۹م) راه یافته است. در فقه اسلام، جرم مرکب از این عناصر سه گانه شمرده نمی شود، اگر چه آن سه چیز به کیفیتی

^۱ ابولقاسم گرگی، حقوق جزای اسلامی {نسخه الکترونیک: <http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp>}



دیگر منظور نظر اسلام هست.

عناصر جرم دارای این ویژگی نیستند، و می‌توان پذیرفت که با نوعی مسامحه، و به طور مجاز، بر آن‌ها، عنصر، اطلاق شده است، و تنها عنصری از آن عناصر که در ماهیت خارجی جرم دخیل است عنصر مادی آن است. با توجه به آن چه در فقه در باب معاملات، و عبادات و سایر ابواب آمده است می‌توان گفت: در هر جرمی تا سه چیز تحقق پیدا نکند جرم نیست، آن سه عبارتند از:

۱. نصّ قانونی جرم

۲. عمل خارجی، مصداق واقعی جرم

۳. تکلیف (یعنی بلوغ، عقل و اختیار)

بند اول: عنصر قانونی بودن جرم

منظور از نص و یا عنصر قانونی، این است که برای تشخیص این که آیا عملی یا ترک عملی جرم است یا نیست؟ باید بلافاصله به مرجع تشخیص جرائم یعنی قانونگذار مراجعه کرد. به عبارتی باید از طرف قانون گذار بعنوان جرم معرفی و برای آن مجازات خاصی در نظر گرفته شده باشد. عمل هر چقدر زننده، غیر اخلاقی، مضرو خطرناک باشد مادامی که قانون آنرا بعنوان جرم معرفی نکرده باشد و برای آن مجازاتی در نظر نگرفته باشد جرم محسوب نخواهد شد و مرتکب آنرا نمی‌توان مجازات نمود^۱.

براساس این اصل، کسی نمی‌تواند هیچ عملی را جرم بشناسد، مگر آن چه به موجب قانون جرم شناخته شده باشد. هر چند عمل ارتكابی قبیح و برخلاف مصالح اجتماعی باشد. مادامی که طبق قانون ممنوع شناخته نشده و برای آن مجازاتی تعیین نگردیده باشد جرم نیست. عرف و عادت نیز نمی‌تواند عملی را که در قانون ممنوع نیست به صورت جرم درآورد، و قاضی حق ندارد با تفسیر و مقایسه، جرایم جدیدی را در پرتو استنباط خود به وجود آورد، و نیز حق ندارد جز

آن چه را قانون در زمینه ی جرم و مجازات مقرر کرده است، مقرر بدارد.^۱ هرچند این اصل با این معنی مشکلات زیادی را ایجاد می کند و نیاز به قانون های متعدد خواهد بود و حتی ممکن است تا قبل از تصویب قانون عمل های ناهنجارانه زیادی مجاز باشند که برای جامعه خطرات زیادی خواهد داشت، ولی با این حال این اصل در کشور ها جاری می باشد.

این مشکلات قوانین بشری که گاه توسط خود قانونگذاران کشف و مطرح می شوند نشان می دهد که جوامع هر روز بیشتر به قانون های قرآنی و اسلامی نیازمندتر می شوند. این نقص در قوانین جزایی اسلام وجود ندارد. زیرا جرمی نیست که در زیر ذره بین دقیق قانونگذار اسلام به چشم نخورده باشد، و بدان حتی اگر شده است در تحت یک قانون عام و مطلق و کلی اشاره نشده باشد.

ابلاغ قانون: هرچند بحث قانونی بودن جرم به نوعی این مسأله را پوشش می دهد و نیاز نیست به عنوان یک عنصر و یا نص مطرح گردد، اما قید آن لازم است که حتی در صورت تصویب قوانین و یا وجود نص و حیانی در مورد جرم و جنایت ها، مسأله ابلاغ در نظر گرفته نشود و تحقق پیدا نکند، گاه نتیجه اش همان چیزی است که در مورد عدم وجود قانون و یا نص قرآنی متصور خواهد بود، یعنی در مورد عملی که در اثر بی اطلاعی از حرمت و ممنوعیت آن انجام گرفته است جرم اطلاق نمی گردد. این مسأله البته در مورد قوانین جاری کشور ها با نوعی مسامحه و یا دید کلی مطرح می شود و حضور در یک کشور و تحت لوای یک قانون را به معنی اطلاع از اجزای آن تلقی و در صورت تخلف تقریباً بهانه عدم اطلاع از قانون مسموع نخواهد بود.^۲ اما از نظر قرآن این مورد که در بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، منوط به اطلاع مکلف از احکام، حد اقل از کلیات احکام است «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۳. به همین جهت مراحل اجرای امر به معروف به ابلاغ، هدایت، تذکر لسانی و عملی وابسته است و در مباحث فقهی و عقیدتی مکلفین را به قاصر و مقصر تقسیم می کند تا تکلیف هر کدام مشخص

^۱ قانون جنایتی تاجیکستان، اصل قیاس ناپذیری قانون جنایتی

^۲ کادکس جنائی، حقوق شهروندی و آزادی های اجتماعی، مجموعه مقالات، تاجیکستان ۲۰۰۸

^۳ سوره اسراء، آیه ۱۵



گردد.

بر اساس آنچه بیان گشت «عنصر قانونی جرم» بدین معنی است که قانون باید فعل، یا ترک فعلی را به عنوان جرم قانون گذاری کند، و کیفری برای آن معین نماید. تا هنگامی که قانون گذار از کاری منع نکرده است، انجام دادن آن، جرم محسوب نمی شود، و تا هنگامی که وظیفه و کاری را لازم نشمرده باشد، ترک آن جرم نبوده، کیفری نخواهد داشت. زیرا هیچ جرم و مجازاتی جز به تصریح قانون جرم و مستحق مجازات نخواهد بود. برای این مسأله در منابع شریعت دلایل و نصوصی وجود دارد، از جمله:

الف: آیات قرآن کریم:

۱- ... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...^۱ بدین معنی که خداوند هیچ کس را به تکلیفی مکلف و ملزم نمی کند مگر آن که حکم و قانون آن را برای او آورده باشد. پس تا وقتی که حکمی از جانب خدای تعالی نیامده است تکلیفی نیست، و مادامی که تکلیف نیست اصل بر جواز و اباحه باقی خواهد ماند.

۲- ... وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا^۲ در این آیه خداوند فرموده است، ما هیچ کس را پیش از برانگیختن پیامبر، و آوردن قانون به وسیله ی او، کیفر نمی کنیم. پس هرگاه پیامبری برانگیخته شد، و قوانینی را از جانب خدا به مردم ابلاغ کرد و فعل یا ترکی را جرم شمرد، در این صورت حجت بر مردم تمام می شود و خداوند به استناد آن، مردم را بازخواست می کند و در صورت تمرد و ارتکاب جرم، به کیفر می رساند. بعثت رسول که در آیه آمده است کنایه است از بیان تکلیف.

ب: روایات

۱. حدیث رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي: این حدیث پیغمبر صلوات الله علیه است که می فرماید: رَفَعَ - وَضَعَ - عَنْ أُمَّتِي تَسْعُ خِصَالُ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَ

^۱ سوره طلاق، آیه ۷

^۲ سوره اسراء، آیه ۱۵



مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ
الطَّيْرَةَ وَ الْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكَّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلسَانٍ أَوْ
يَدٍ^۱.

رسول خدا فرمود؛ از امت من نه چیز برداشته شده است:

۱- خطا

۲- فراموشی

۳- آن چه به زور به انجام دادن آن وادار شوند

۴- آن چه را نمی دانند

۵- آن چه را ناچار و مضطر شوند که انجام دهند

۶- فال بد زدن

۷- حسد و رشک بردن

۸- اندیشیدن در وسوسه کردن مردم، تا هنگامی که بر زبان جاری نساخته اند^۲.

۲- «الناس في سعة ما لم يعلموا»^۳ مردم در چیزهایی که نمی دانند در گشایش
اند. نوع استناد به این روایت هم همان استدلال قبلی است^۴.

ج. عقل

۱. اصالت الإباحة

در فقه دلیل عقلی وجود دارد که اصل اولیه در اشیا اباحه است، بدین معنی که
اصل نخستین و اولین دلیل در همه چیزها و کارها قبل از آن که قانونی درباره ی
آن نازل و قانون گذاری شود، و حکم آن را از وجوب یا حرمت مشخص و معین
کند، اباحه و جواز است، یعنی پیش از ورود قانون و نصّ قانونی درباره ی چیزی،
آن چیز مباح و جایز است. بنابراین عملی را نمی توان گفت جرم است یا حرام
است، مگر آن که قانون، نص به آن تصریح کرده باشد.

^۱ الرسائل الجديدة، تلخیص آیت الله میرزا علی مشکینی، ص ۱۵۵

^۲ علی رضا فیض، کتاب حقوق جزای اسلامی، ص ۳۷

^۳ المستدرک ۱۸: ۲۰ / أبواب مقدمات الحدود ب ۱۲ ح ۴

^۴ الرسائل الجديدة، تلخیص آیت الله میرزا علی مشکینی، ص ۱۵۵

۲. قاعده قبح عقاب بلا بیان

قاعده «قبح عقاب بلا بیان» که مبنای احکام شرعی هم هست همین مسأله را تأکید می کند که هیچ شخصی بدون آن که خبر داشته باشد (تبیین شده باشد) نباید برای کارهای که کرده و یا نکرده مجازات شود، چون اصل آزادی هر عمل برای انسان است.^۱ این قاعده ای است که در همه ی ابواب حقوق اسلامی از جمله در حقوق جزا بدان استناد و بر طبق آن عمل می شود. قاعده ی قبح عقاب بلا بیان بدین معنی است که کیفر کردن بدون بیان جرم و کیفر و بدون تصریح قانونی نسبت به آن، قبیح است، و چون کار قبیح محال است به خداوند سبحان نسبت داده شود، پس خدای تعالی بدون تصریح به قانون جرم و کیفر کسی را کیفر نخواهد داد چرا که عقلاً و شرعاً چنین کیفری عقاب بلا بیان است و عقاب بلا بیان قبیح است، و خداوند منزله از فعل قبیح است. قاعده ی قبح عقاب بلا بیان هم یک دلیل عقلی است، زیرا که همه ی عقلا بدان عقیده مند هستند، و آن را قبول دارند، و هم دلیل نقلی است. و تمام آیات و روایاتی که به آن ها در این جا استناد شده است این قاعده را تأیید و اثبات می نمایند.^۲

بنابر آنچه بیان گشت، مصداق یابی جرم و مجازات آنها وقتی ثابت می شود که از روی قانون باشد. حتی بر همین مبنا قیاس در این مسأله -جرم- صحیح نخواهد بود، چون بر اساس اصل برائت هر کاری که صریحاً در قوانین به عنوان جرم شناخته شده نباشد خارج از حکم خواهد بود^۳ و هیچگونه قیاسی جاری نخواهد شد. این مسأله در قوانین شرعی و تفاسیر به عنوان «اصل منصوص بودن جرم و مجازات» آمده است و در قوانین حقوقی و جزای به عنوان «اصل قانونی بودن جرم» و مجازات قید می شود.

بند دوم: عنصر مادی جرم (وجود عمل خارجی مصداق واقعی جرم)

برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش یک عنصر مادی ضرورت دارد و شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء ارتکاب عمل خاصی به مرحله

^۱ ابولقاسم گرگی، حقوق جزای اسلامی {نسخه الکترونیک: <http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp>}

^۲ کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۷۹

^۳ محسن عباس نژاد، قرآن و حقوق، (مجموعه مقالات قرآن و حقوق) بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ص ۴۸۵ (پاورقی)



فعلیّت برسد. بنابراین قصد باطنی زمانی قابل مجازات است که تظاهر خارجی آن به صورت عملی مغایر با اوامر و نواهی قانونگذار آشکار شود. و عامل درونی ذاتی از قبیل فکر و طرح و قصد تا زمانی که در همین مرحله بماند از تعقیب جزائی مصون میمانند.^۱ البته در قرآن کریم بعضی از این موارد که اثرات وضعی و فساد های متسل به آن متصور است را گناه و اثم شمرده و بندگان را از نزدیکی به آن پرهیز می دهد، چنانکه میگوید: إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ.^۲

مثلا اگر شخصی اسلحه، مقدار زیادی کلید و یا دیگر اسباب جنایت را در دست داشته باشد طبق هیچ قانونی نمی تواند مجرم تلقی گردد.^۳ اما اگر یکی از همین موارد مثل سلاح سرد و یا گرم داشتن در قوانین جرم محسوب شده باشد آن وقت شخص دارنده آن مجرم خواهد بود و یا شخص را با یکی از اسباب مذکور روی جرمی دسگیر کنند متهم خواهد بود. بنابر این وقتی گفته می شود گمان بد نوعی جرم و اثم است، باز منصوص و در واقع دارای عنصر قانونی و حتی آثار وضعی مشخص در خارج است و از این باب هم مستدل به عناصر مذکور می باشد. به عنوان مثال در قرآن کریم بعضی آیات اصل یاری برای امور مجرمانه و گناه را منع کرده و مرتکبین این اعمال را هم مجرم شناخته است، خرید و فروش مشروب در کنار مصرف آن جرم و حرام است، هم به عنوان معاونت در جرم و هم به عنوان دارای آثار وضعی (مصادق خارجی جرم) بودن. در آیه ذیل این مسأله مطرح می شود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۴ بر همین مبناست که در احکام شرعی هر نوع همراهی و همکاری در امور حرام مثل خرید و فروش اسلحه (برای کفار)، خرید و فروش مشروبات و دیگر اسباب حرام را حرام و جرم محسوب کرده اند. سنت نبوی و روایات معصومین هم همین را نشان می دهد که با وجود شناخت مجرمان و منافقانی که نزد پیامبر می آمدند

^۱ مقدمه کادکس جنایتی ج. تاجیکستان، تعریف جرم

^۲ سوره بقره، آیه ۲۸۴

^۳ کادکس جنایتی جمهوری تاجیکستان، ماده ۱۷

^۴ سوره مائده، آیه ۲



و خود را مومین معرفی می کردند، ولی هیچگاه رسول خدا آن هارا آشکار نکرد و قبل از ارتکاب گناه و جرم مجازات نمی کرد. این اصل یعنی جرم در واقعیت مادی ظاهر گردد تا عامل آن مجرم تلقی شود.

بنابر این، از نظر قرآن و اسلام عنصر مادی- مصداق خارجی جرم را هم جرم می شناسد و دو عنصر دیگر را از شرایط لازم برای تحقق یافتن جرم، قلمداد کرده است. بدین معنی که عمل بزه کارانه ای که مجرم مرتکب شده است جرم است به شرطی که اسلام در نصوص قانونی خود تصریح به جرم بودن آن کرده باشد و به شرطی که مکلف آن را مرتکب شده باشد، و مکلف یعنی شخص بالغ و عاقل و مختار. پس شرط اول آن با عنصر قانونی جرم انطباق پیدا می کند، و شرط دوم یعنی مکلف و تکلیف، با عنصر معنوی و روانی جرم (عنصر سوم جرم) قابل انطباق است که از مسؤولیت سخن می گوید و دیوانه و کودک و مجبور و برخی دیگر را از تحت آن خارج می نماید. البته بحث این که این امور سه گانه را اجزاء و عناصر تشکیل دهنده ی جرم به حساب آوریم، بدان گونه که در حقوق جزای وضعی مطرح است، و یا خود فعل خارجی را جرم و آن دو دیگر را از شرایط تحقق آن بشناسیم، چنان چه منطق دین حکم می کند، این اختلافات نتیجه ی عملی به بار نمی آورد، و اگر نزاعی در این زمینه قابل تصوّر باشد می توان آن را نزاعی لفظی دانست که فایده و ثمره ای در بر ندارد. بنابر این می توان نص و عنصر بودن و یا نبودن هر کدام را به یک معنی در نظر گرفت.

بند سوم: عنصر معنوی و روانی جرم

برای تحقق جرم نقض اوامر و نواهی قانونگذار به تنهایی کافی نیست. فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. به سخن دیگر، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت. مشروط بر اینکه فاعل چنین فعلی را بخواهد یا دست کم وقوع آن را احتمال دهد و به نقص اوامر و نواهی قانونگذار آگاه باشد. در حقیقت کاری که مجرم مفروض انجام داده است از نظر حقوق قضای در محدوده یکی از دو فرض ذیل خواهد بود:

۱- جرم عمدی

۲- جرم خطا



در مورد اول که عمدی است، مرتکب جرم و عمل مجرمانه با علم به عمل و نتیجه آن و یا با هدف خاص جرمی را مرتکب می شود. به عنوان مثال شخصی را با قصد قبلی به قتل می رساند.

اما در مورد دوم که عنصر خطا و اشتباه موجب انجام جرمی شده است، مرتکب جرم مثلاً با تصادف، پرتاب سنگ به هدف نا معلوم، تیراندازی به طرف شکار، دفاع از جان و مال و غیره جرمی را ایجاد می کند. این عمل مجرمانه او نوعی از جرم هست، اما به جهت آن که از روی خطا و نه از روی قصد قبلی انجام شده است فاقد عنصر روانی جرم تلقی و بر اساس قانون مجرم مخطیء و یا دیگر عناوین مربوطه مستحق مجازات نخواهد بود.^۱

قرآن کریم این مسأله را با روش خاص حل کرده است. هم مجرم (مخطیء) و هم مجنی علیه را مد نظر قرار داده می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطْئًا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطْئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلِمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا»^۲

بر اساس این امر قرآنی هرچند مجرم جرمی را انجام داده است اما قصاص جان نمی شود، چون از روی خطأ جرم ایجاد شده است و اصل مادی جرم و حتی معنوی آن ثابت نیست. اما از آن طرف به جرم حذف مومنی باید یک مومن دیگر را از اسارت و بندگی آزاد کند و دیه صاحب خون را هم به عنوان خون بهای مقتول بپردازد.

البته در برداشت های که از قوانین قرآنی و شریعت آمده در کنار جرم عمدی و خطاء مورد سومی مطرح شده که به «شبه عمد» شناخته می شود.

بخش سوم: بررسی فلسفه مجازات از نظر قرآن کریم

با توجه به تئوریهایی که در باره فلسفه مجازات مطرح است آیا از نظر قرآن و اسلام، مجازات صرفاً برای برقراری عدالت و سزا دادن به مجرم است؟ و ملاک آن نیز استحقاق مجرم و میزان بدی حاصل از عمل اوست؟ و به عبارت دیگر آیا از

^۱ تفسیر کادکس جنایتی ج. تاجیکستان، فصل چهارم - آزاد کردن از جوابگری جنایتی

^۲ سوره نساء، آیه ۹۲



نظر اسلام مجازات به سوی گذشته جهت گیری دارد و باید دقیقاً متناسب با جرم ارتكابی باشد، یا این که دیدگاه اسلام در مورد مجازات، یک دیدگاه کارکردی و غایت گرا است و صرفاً برای رسیدن به آثار و نتایج فردی و اجتماعی است که مجازات مجرمین روا دانسته می شود؟ یا این که اصولاً، فلسفه ی مجازات از دیدگاه اسلام، یک فلسفه ی ترکیبی و دوگانه است؟ و اگر چنین است این فلسفه ی ترکیبی چگونه قابل تبیین است؟ آیا در همه ی انواع مجازات، اعم از حدود، قصاص و تعزیرات، می توان هم به استحقاق مجرم و میزان بدی حاصل از عمل او توجه کرد و هم به سودمندی مجازات و آثار و نتایجی که هم برای خود مجرم و هم برای جامعه بر آن مترتب می شود؟ و به عبارت دیگر آیا می توان گفت همه ی مجازاتهایی که در نظام کیفری اسلام پیش بینی شده است در عین حال که عدالت کیفری را در بالاترین حد ممکن تأمین می کنند، به گونه ای طراحی شده اند که دارای نتایج مطلوب فردی و اجتماعی نیز هستند و موجب اصلاح و تربیت مجرم و بازداشتن او و دیگران از ارتكاب جرم نیز می شوند؟ و یا این که هر کدام از انواع مجازاتها دارای توجیه و مشروعیت خاص خود است؟ و مثلاً قصاص به منظور تأمین عدالت کیفری و سزادهی و عقوبت مجرم تشریع شده است ولی در حدود و تعزیرات هدف اصلی اصلاح و تربیت مجرمین، بازداشتن آنها و دیگران از ارتكاب جرم و حفظ بنیانهای اخلاقی و دینی در جامعه می باشد و به همین دلیل این گونه مجازاتها به گونه ای طرح ریزی شده اند (حدود) و باید بشوند (تعزیرات) که بتوانند این نتایج را به خوبی تأمین کنند.

با توجه به خطوط کلی معارف اسلامی و خصوصیات سیستم کیفری اسلام که به آنها اشاره خواهد شد، به نظر می رسد که دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی مجازات، یک دیدگاه دوگانه و ترکیبی است و این دیدگاه بر کل نظام کیفری اسلام حاکم است و همه ی مجازاتها اعم از حدود، قصاص و تعزیرات بر اساس این تئوری قابل توجیه هستند. البته ممکن است شناخت و اثبات این تئوری در مورد همه ی مجازاتها به صورت یکسان امکانپذیر نباشد ولی در مقام ثبوت، به نظر می رسد همه ی مجازاتها بر اساس این تئوری تشریع شده اند.

این دیدگاه از تمامی تئوری هایی که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفتند، متمایز

است و ویژگیهای آن را در هیچ تئوری دیگری نمی توان پیدا کرد. بر اساس این تئوری توجه به عدالت و استحقاق از یک طرف و رسیدن به آثار و نتایج مطلوب فردی و اجتماعی، از طرف دیگر، در سطح بسیار عمیق و واقع بینانه مورد توجه قرار گرفته است، و این دو به گونه ای اعجاز آمیز به هم پیوند خورده اند و شاهکاری از قانون گذاری کیفری تحقق پیدا کرده است. در ادامه نگاهی به محورهای اصلی مورد نظر قانونگذار (شریعت) خواهیم داشت. در ادامه به چند نوع از ویژه گی های عدالت خواهی در نظام کیفری قرآنی اشاره می شود.

الف. عدالت کیفری حقیقی: بدون تردید، رعایت عدالت کیفری در مجازات، مستلزم شناخت میزان استحقاق مجرم است. بدون شناخت استحقاق مجرم، نمی توان مجازاتی عادلانه در مورد او اعمال کرد و شناخت استحقاق مجرم با توجه به دخالت عوامل بسیار متعدد در این مسأله، کاری است بسیار مشکل و به دور از شناختهای محدود و ناقص انسان. به گونه ای که هرگز نمی توان اطمینان پیدا کرد که مجازاتهای تعیین شده به دست انسان، به دور از هر گونه افراط و تفریط باشد. بهترین شاهد بر این ادعا نوسانات شدید مجازاتها در طول تاریخ بشر است که از سخت ترین و غیر انسانی ترین مجازاتها و نیز مجازات اطفال، دیوانگان و حتی حیوانات آغاز می شود تا به جایی می رسد که اصولا انسان موجودی غیر مسؤول شناخته می شود و هر گونه مجازات در مورد او بی رحمی و توحش تلقی می گردد. به همین دلیل است که وضع قوانین کیفری باید از طرف مرجعی صورت گیرد که بتواند با در نظر گرفتن کلیه ی عوامل مؤثر در این مسأله تناسب واقعی بین جرم و مجازات را رعایت کند و عدالت کیفری را به معنای واقعی کلمه تحقق بخشد. عدالت مورد نظر در قوانین کیفری اسلام به دلیل ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم این قوانین با اراده ی تشریعی خداوند حکیم، عدالتی واقعی و بدور از هر گونه افراط و تفریط و نشأت گرفته از عدالت مطلقه ی خداوند متعال است. البته توجه به این نکته لازم است که عادلانه بودن مجازاتهای اسلامی، اگرچه در مقام ثبوت غیر قابل تردید است و با برهانی انی (از علت به معلول) قابل اثبات است در مقام اثبات به جز در خصوص مجازات قصاص که عدالت عینی و ملموس است، بسیار مشکل می توان آن را به صورت لمی (از معلول به علت) ثابت کرد. مثلا این



که مجازات زنای غیر محصنه صد ضربه تازیانه است چیزی نیست که بتوان با دلایل فلسفی و ریاضی، تناسب بین جرم و مجازات را در مورد آن ثابت کرد. بنابر این راهی برای عادلانه دانستن این مجازاتها از نظر کمیت و کیفیت جز اعتقاد به عادل بودن واضع آنها وجود ندارد.^۱

ب) انعطاف پذیری عدالت کیفری: در نظام کیفری اسلامی در کنار عدالت دو عنصر برجسته ی دیگر وجود دارد که موجب انعطاف پذیر شدن عدالت کیفری در اسلام شده است. آن دو عنصر عبارتند از: "توبه" و "عفو". در نظام کیفری قرآن ارتکاب جرم لزوماً به مجازات مجرم منتهی نخواهد شد و ممکن است مجرم در اثر توبه یا عفو که دو جایگزین برای مجازات هستند از کیفر رهایی پیدا کند، و این یکی دیگر از نقاط افتراق دیدگاه اسلامی با دیدگاه سزادهی است که اعمال مجازات را در هر شرایطی اجتناب ناپذیر می داند و عدم اجرای مجازات را به هر دلیل برخلاف مقتضای حق و عدل می داند. به عنوان مثال: در کلیه جرایمی که حق الناس محسوب می شوند اجرای مجازات منوط به درخواست مجنی علیه یا اولیاء او می باشد و با عفو مجرم از طرف صاحب حق، مجازات ساقط می شود. در این نظام عفو نه تنها تجویز شده است بلکه مورد تشویق هم قرار گرفته است، بخصوص در مورد قصاص که هم در قرآن و هم در روایات از اولیاء دم خواسته شده است که مجرم را عفو کنند^۲ همچنین در جرایمی که جنبه ی حق الله دارند در صورتی که مجرم قبل از شهادت شهود و یا قبل از اقرار توبه کند مجازات از او ساقط می شود و حتی اگر بعد از اقرار نیز توبه کند قاضی در اعمال عفو یا مجازات اختیار دارد.^۳ در مجازاتهای تعزیری نیز عفو و تعلیق و تخفیف مجازات در موارد خاص تجویز شده است که قاضی با احراز شرایط آن می تواند از تمام یا قسمتی از مجازات مقرر صرف نظر نماید.

ج) متفاوت بودن عدالت در مرحله ی قانونگذاری و در مرحله ی اجرا: ویژگی دیگری که در بعد عدالت خواهی و توجه به استحقاق مجرم، در این نظریه قابل توجه است، این است که عدالت در مرحله ی قانونگذاری و تشریع، با عدالت

^۱ با استفاده از مقالات حقوقی ماهنامه معرفت، ش ۱۰۶ {اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی حسین ابراهیم پور لیالستانی}

^۲ بقره / ۱۷۱؛ مائده / ۴۵

^۳ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹۰ و ۵۹۲



در مرحله ی اجرای کیفر لزوما در یک سطح نیست. مسلما در مرحله ی قانونگذاری، عدالت محض در حدی که در این عالم قابل تحقق و مطلوب است مورد توجه می باشد اما در مرحله ی اجرا، به دلائل مختلف ممکن است آن عدالت مورد نظر تحقق پیدا نکند و به همین دلیل است که امکان تحقق عدالت مطلق بسیار کم است. تفاوت شرایط خاص مجرمین و نیز اعمال کنندگان مجازات و نیز خطاپذیر بودن راههای اثبات جرایم مهمترین علل عدم تحقق عدالت واقعی است. از طرف دیگر قرار دادن شرایط سخت برای تحقق و یا اثبات برخی از جرایم نیز نشان می دهد که قانونگذار اسلام نخواست است که مجازاتهای شدیدی مانند قطع ید و یا اعدام به آسانی اجرا شوند هرچند در مقام تشریع تردیدی در عادلانه بودن آنها نیست.

بخش چهارم: نگاهی به اهداف مجازات در دین اسلام

در چشم اندازی کلی، راهکار ویژه اسلام در راهیابی به مصلحت های جامعه و افراد، مخاطب سازی درون انسان، فراخوانی به پالایش آن و سرانجام، سفارش به ترس از خشم الهی است. در این رویکرد، جرم، افزون بر به هم ریزی آرایش جامعه، برای حقیقت وجود آدمی نیز آسیب زا و ویرانگر است. شاید این آیه شریفه که می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷) اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود بد نموده اید، گواه بر این ادعا باشد. افزون بر جرم، مجازات نیز در این نگاه، از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد؛ جایگاهی که نه تنها بازستاندن حق قربانی جرم یا دفاع از ایمنی و آسودگی جامعه می باشد - آنچنان که مکاتب کیفری می گویند - بلکه پوشش دهی به تاریکی پدید آمده در وجود فرد به دنبال انجام گناه را نیز در نظر می گیرد. به دیگر سخن، کیفر در این رویکرد، کفاره ای است که امکان اصلاح فرد خاطی را در بعد وجودی وی فراهم می آورد.^۱ بر این اساس، اهداف و ویژگی های مشخصی را می توان بر شمرد.

بند اول: پاسداشت حریم الهی

حریم الهی مناطق ممنوعه ای می باشد که حد و مرزهای آن با امر و نهی های

^۱ حسین ابراهیم پور لیلاستانی، ماهنامه معرفت، شماره ۱۰۶، «اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی»



خداوند تعیین شده است. این ویژگی، از تعریف واژه هایی همچون «حرام» و «واجب» نیز دست یافتنی است. برای نمونه، درباره «حرام» گفته شده است: طلب ترک فعلی که انجامش موجب عقاب شود.

قرآن کریم نیز ما را به پاسداشت حریم الهی فرا می خواند: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد نزد پروردگارش برای او بهتر است.^۱

«وَمَنْ يُعْظِمُ» یعنی «التعظیم: العلم بأنها واجبة المراعاة والحفظ والقيام بمراعاتها» بزرگ شماری حرام های الهی یعنی: فر و نگذاشتن جایگاه آنها و بی اعتنایی نکردن به آنها.

در آیه سی و دوم همین سوره نیز بزرگداشت شعایر الهی بیان و آن نشانه پاکی دل ها شمرده می شود: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» این است [سخن حق]، و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد بی تردید آن نشانه تقوای دل هاست.^۲ شعایر الهی نشانه هایی که خداوند برای بندگان خود تعیین کرده است. تقوا نیز که به معنای خویشتن داری از حرام های خداوند و دوری گزینی از خشم او می باشد، امری معنوی و برخاسته از باطن و جان انسان هاست، نه پیوسته به ظاهر و پوسته رفتار.^۳ از نگاه قرآن، دست یابی به این مهم در سایه بزرگداشت شعایر الهی محقق می گردد. افزون بر سفارش تشویق گونه به بزرگداشت حرام های الهی و پایمال نکردن آنها که رویکرد آیه های یاد شده را تشکیل می داد، آیاتی دیگر به گونه ای جدی تر به انجام این مهم فراخوانده و حتی در برخی از آنها برای حریم شکنان، کیفر جاودانی دوزخ وعده داده شده است. در سوره نساء می فرماید: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۴ و هر که خدا و فرستاده او را نافرمانی کند و از حدود

^۱ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۳، سوره حج، آیه ۳۰

^۲ محمود بن محمد «زمخشری»، الکشاف، سوره حج، آیه ۳۰ {www.tebyan.net/newindex.asp}

^۳ ابوالفضل بهرامپور، ترجمه قرآن کریم، سوره حج، آیه ۳۲

^۴ حسین ابراهیم پور لیالستانی، ماهنامه معرفت، شماره ۱۰۶، «اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی»

^۵ سوره نساء آیه ۳۰



او تجاوز نماید (با احکامش مخالفت کند) او را در آتشی که جاودانه در آن باشد درمی‌آورد و برای او عذابی خوارکننده است.^۱ «حُرْمَتِ اللَّهِ» حرمت در آیه شریفه، مفرد واژه حرمت «والحرمة: ما لا یحل هتکه و جمیع ما کلفه الله تعالی بهذه الصفة من مناسک الحج و غیرها»^۲ در واقع هر آن چیزی است که نادیده انگاری آن روا نیست، بلکه پابندی بدان بایسته است، از قبیلی مناسک حج و غیره.

بند دوم: پوشش اثر گناه و بازدارندگی از آن

کفاره در آموزه های دینی از جمله واژه های برجسته ای می باشد که بدین هدف از مجازات اشاره دارد؛ زیرا در مفهوم شناسی این کلمه گفته شده است که از واژه «کفر» به معنای پرده و پوشش، گرفته شده و در اصطلاح، عملی می باشد که به وسیله آن، زشتی گناه پوشانده می شود، یا گناه جبران می گردد.^۳ پایه وضع کیفر در این رویکرد بر این اصل استوار می باشد که جرم، ضمیر و باطن انسان را آشفته می سازد، آنگاه برای پالایش آن باید چاره ای اندیشید. کیفر در آموزه های دینی گامی است در همین زمینه؛ رویکردی که تا اندازه زیادی آن را از جرم شناسان جدا می کند: موافق تعریف معمول و مقبول جرم شناسان، کیفر می تواند اثری ترمیم گر و جبران کننده برای اجتماع داشته باشد، با این تعریف، هرگز واجد ارزش عفو و کفاره در معنای اسلامی آن نیست؛ مجرم بی ایمان ممکن است تحمل کیفر نماید، اما هرگز پس از تحمل مجازات مانند یک فرد با ایمان خود را فارغ و بخشیده، حس نخواهد نمود. دین، به عنوان متولی روح، خود را در برابر بالندگی آن مسئول می بیند، به گونه ای که حتی در برگرفتن سیاست های جنایی، اقتصادی، مدیریتی، سیاسی و در همه عرصه ها، در گام نخست و به عنوان آغازین اولویت، دغدغه خاطر آن را دارد.^۴

الف) کفاره در آیات قرآن کریم

در آیاتی از قرآن کریم از کفاره یاد شده است؛ برای نمونه، در یکی از آنها پس

^۱ علی مشکینی، ترجمه قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۴

^۲ محمود بن محمد «زمخشری»، الکشاف، ذیل آیه ۳۰ سوره حج

^۳ علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا {<http://www.vajehyab.com/dehkhudahttp://www.vajehyab.com>}، واژه کفاره

^۴ حسین ابراهیم پور لیلاستانی، ماهنامه معرفت، شماره ۱۰۶، «اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی»



از بیان حکم قصاص در جنایت، گفته شده که چنانچه قربانی جرم یا اولیای او از حکم چشم پوشی نمایند و بزهکار را ببخشند، این کارکرد، کفاره گناهانشان قرار می گیرد: «فمن تصدق به فهو كفارة له»^۱ و هر که از آن قصاص در گذرد، پس آن کفاره گناهان او خواهد بود. در آیه ای دیگر، پس از بیان مجازات شکستن قسم، آن را کفاره مخالفت با سوگند برمی شمارد: «لا يؤاخذکم الله باللغو فی أیمانکم ولكن يؤاخذکم بما عقدتم الأیمان فكفارتہ إطعام عشرة مساکین من أوسط ما تطعمون أهلیکم أو کسوتهم أو تحریر رقبة فممن لم یجد فصیام ثلاثه أيام ذلک كفارة أیمانکم إذا حلفتم واحفظوا أیمانکم کذلک یبین الله لکم آیاتہ لعلکم تشکرون»^۲ خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان بازخواست نمی کند، ولی به سوگندی که با قصد می خورید [و می شکنید] مؤاخذه می کند. پس کفاره ی آن اطعام ده مسکین است، از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورائید، یا پوشاندن آنها، یا آزاد کردن بنده ای و هر که [اینها را] نیابد، روزه داشتن سه روز. این کفاره ی سوگندهای شماست وقتی که قسم می خورید [و می شکنید]. و سوگندهای خود را نگاه دارید. خداوند بدین گونه آیات خود را برای شما روشن می سازد، باشد که سپاس دارید.

ب) جنبه پوشانندگی اثر گناه در سخنان معصومان (ع)

جنبه پوشانندگی اثر گناه در سخنان معصومین (علیهم السلام) نیز اشاره شده است؛ برای نمونه امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا به کیفر نرساند، مگر آنکه نیکو و سزاوارتر آن بود که او را در قیامت نیز مجازات کند و نیز هیچ بنده مؤمنی را مورد گذشت قرار نداد، مگر آنکه چنین گذشتی در روز قیامت نیز بجا بود» آنگاه فرمود: «گاهی خداوند مؤمن را در بدن، دارایی، فرزند یا خانواده اش آزمایش می کند. «و این آیه را خواند: (ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم ویعفو عن کثیر) (شوری: ۳۰)، هر رویداد ناخوشایندی که با آن برخورد می کنید، پیامد رفتارهایی می باشد که خود انجام

^۱ سوره مائده، آیه ۴۵

^۲ سوره مائده، آیه ۸۹



داده اید و خداوند از بسیاری [از آنها] گذشت می کند. [امام سپس] سه بار داستان خود را بر هم نهاد و فرمود: «از بسیاری از آنها می گذرد». پیوستگی این سخن امام به موضوع مورد بحث، یعنی پوشش اثر گناه، بیشتر در بخش نخست آن می باشد؛ چرا که در آن به جایگزینی کیفر دنیوی از مجازات آخرتی اشاره شده است؛ یعنی خداوند به جای عذاب در آخرت، مؤمن را در همین دنیا به کیفر می رساند تا به دلیل پاک شدن و از میان رفتن اثر گناه، برای مجازات رساندن آخرتی او دلیلی بر جای نمانده باشد. پیامبر (ص) نیز درباره اثر گناه زدایی کیفر حد می فرماید: «کسی که گناهی انجام دهد، آنگاه حد آن بر وی جاری می شود، {این حد} کفاره آن گناه خواهد بود». گفتنی است از نشانه های اینکه کیفر در این دنیا پوشش اثر گناه را به دنبال دارد، رحمانیت خداوند است؛ چرا که این ویژگی، مانع از آن می باشد که بنده ای را برای یک گناه دوبار به مجازات برساند؛ از این رو، با مجازات در این دنیا، دیگر برای کیفر آخرتی او جایی باقی نخواهد ماند. برخی بر این باورند که مجازات الهی همواره جنبه ایجابی ندارد، بلکه گاه ویژگی سلبی به خود می گیرد. برای نمونه، محرومیت از نعمت که خود جنبه ای سلبی می باشد نیز در پاکسازی اثر گناه مؤثر است.^۱

ج) پیامد ایمان زایی و پنددهی کفاره

افزون بر پوشش اثر گناه، کفاره دارای پیامد ایمان زایی و پنددهی نیز می باشد که شاید بتوان آن را با رویکرد اثر بازدارندگی یا به سازی مجازات در حقوق جزا همسو دانست. قرآن کریم در یکی از آیات، پس از بیان کفاره جرم ظهار، یعنی آزاد کردن یک بنده یا شصت روز روزه پیاپی و یا خوراک دادن شصت بینوا در صورت ناتوانی در انجام کفاره نخست یا دومی، می فرماید: «لتؤمنوا بالله ورسوله» [این حکم] برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید.^۲

بند سوم: فساد زدایی

چالش های برخاسته از اراده سیری ناپذیر انسان در بهره گیری هر چه فزون تر از داده

^۱ حسین ابراهیم پور لیلاستانی، ماهنامه معرفت، شماره ۱۰۶، «اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی»

^۲ سوره فتح، آیه ۹



های طبیعی به سود خود و واداشتن دیگران به رهروی در راستای خواسته های شخصی اش که گاه حتی به جنگ های خونین نیز می انجامد از جمله دلایلی می باشد که به عنوان فسادزدایی پای مجازات را به میان می کشد. در حقیقت، این بهره وری افسار گسیخته از حقوق و آزادی های دیگران مانعی می باشد در قلمرو زندگی دوری ناپذیر گروهی انسان ها که فضای آرام حاکم بر آن را در هم می ریزد و از مسیر عادی خود بیرون می کند. فساد و از هم پاشیدگی نیز یعنی همین نابسامانی و در هم ریختگی جامعه انسانی. مجازات، راهکاری برای مانع زدایی یاد شده و بازگرداندن این نابسامانی و درهم ریختگی به چگونگی آغازین خود است. از آنجا که نیاز انسان به این همزیستی معقول، نیازی است فطری و سرشتی، بازگرداندن وضعیت از میان رفته آن به چگونگی نخستین خود نیز چنین ویژگی ای را خواهد داشت. مجازات بر آن است تا این سد را از میان بردارد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ولكن الله ذو فضل على العالمين» و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد قطعاً زمین تباه می گردید، ولی او نسبت به جهانیان تفضل دارد^۱. فسادزدایی در این آیه شریف نیز به معنای بازگرداندن تعادل از میان رفته جامعه در نتیجه تحمیل برخی از اراده ها بر بعضی دیگر و ملزم کردن گروه تحمیل کننده به اموری می باشد که نیک بختی همگان در آن است. به دیگر سخن، مراد از فسادزدایی در آن دست یابی به مصالح ماندگار برای جامعه می باشد، نه صلاح خاصی که در کوتاه مدت بهره آن می شود. انسان که خود عامل پیدایش اختلاف است نمی تواند وسیله از میان بردن آن نیز قرار گیرد، بلکه در این باره به ابزاری دیگر نیازمندیم؛ این ابزار همان قانون یا مجازات می باشد. اینجاست که به فریادرسی جز بشر و اندیشه های او نیازمندیم تا این مشکل را چاره اندیشی کند و آن چیزی جز کیفر سرچشمه گرفته از آموزه های دینی نیست.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت در مکاتب گوناگون حقوقی برای احکام حقوقی و جزایی خود فلسفه های گوناگون را مطرح می کنند که عمده آن همان لزوم تنظیم جامعه از راه احکام قضایی است. در فلسفه مجازات

^۱ سوره بقره، آیه ۲۵۱



از چرایی نه چیستی آن سخن به میان می‌آید که از آن به مبنای مجازات یا اهداف مجازات نیز می‌توان تعبیر کرد. برای مجازات‌ها اهداف متعددی ذکر نموده‌اند، از انتقام که یکی از اهداف مجازات‌ها در جوامع غیر متمدن است گرفته تا بازدارندگی عمومی و عبرت‌آموزی دیگران و تحقق عدالت، مورد بحث جدی میان متخصصان حقوق کیفری، جرم‌شناسان و فیلسوفان قرار دارد. دیدگاه‌های با محوریت مادی و دنیوی وجود دارند که مسائل حول محور جرم و مجازات را با دیدگاه خاص خود مطرح و بررسی نموده‌اند. نهایتاً بر اساس آنچه در آیات مذکور مشاهده شد و مفهوم و تفسیری که از آیات به دست می‌آید، واژه «جرم» و مشتقات آن ۶۳ مورد از آیات آمده است و در مجموع بر همان معنی و مفهوم لغوی استفاده شده است که «کسب و کار زشت و بزه» می‌باشد. البته با این حال، قرآن کریم آن را در مصادیق گسترده‌ای به کار برده است که شامل اعمال مستکبران، ستمگران و منکران معاد هم می‌شود. در نتیجه لفظ جرم در قرآن عام است و رفتار مجرمانه و عقاید و اخلاق انحرافی را نیز شامل می‌شود. البته این لفظ در قرآن شامل همه نوع گناه نیست، بلکه گناهان به لحاظ شدت و ضعف و قصد مرتکب و حالات گوناگون ممکن است تحت یکی از عناوین دیگر استفاده شوند. این مسأله در مورد قوانین حقوقی و جزائی هم جاری است.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

۱. اصفهانی، ابی القاسم (راغب)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۰ش

۲. احمدیان، شالچی، دیار آشنا، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۸ش

۳. اردبیلی، مقدس، زبدۃ البیان، المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه

۴. خَزلِپی گَرباویچ بَرناو، قاموس عربی - روسی، مسکو «معروف به لغتنامه بَرناو»

۵. خمینی روح الله، تفسیر سوره حمد (نسخه الکترونیک)

۶. دانشگاه ملی و اداره تدقیقات ریاست جمهوری، دانشنامه اخلاقی سامانیان، ۲۰۰۹م

۷. ذاکراو گلمحمد، سیاست شناسی، دوشنبه، مطبوعات ۲۰۰۳م

۸. سبحانی، جعفر، قانونگزاری در حکومت اسلامی (نسخه الکترونیک)

۹. سفارت ج.ا.ایران در دوشنبه، سامانیان و احیای تمدن فارسی تاجیکی، دوشنبه

۱۹۹۸م

۱۰. کریمی نیا، محمدمهدی، آیات الاحکام جزایی، مرکز نشر المصطفی (ص) ۱۳۸۹م

۱۱. مجلسی، محمد باقر، حدود قصاص و دیات (نسخه الکترونیک)

۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (نسخه الکترونیک)

۱۳. همدانی، سید محمد، ترجمه تحریر الوسيله امام خمینی (سامانه نشر آثار امام

خمینی)

۱۴. یزدی، مصباح، حقوق و سیاست در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی

۱۵. عباس نژاد، محسن، قرآن و حقوق، (مجموعه مقالات) بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه

و دانشگاه

۱۶. کریمی نیا، محمدمهدی، تاریخ فقه و حقوق، مجله «معرفت»، سال ۱۳۸۴ش